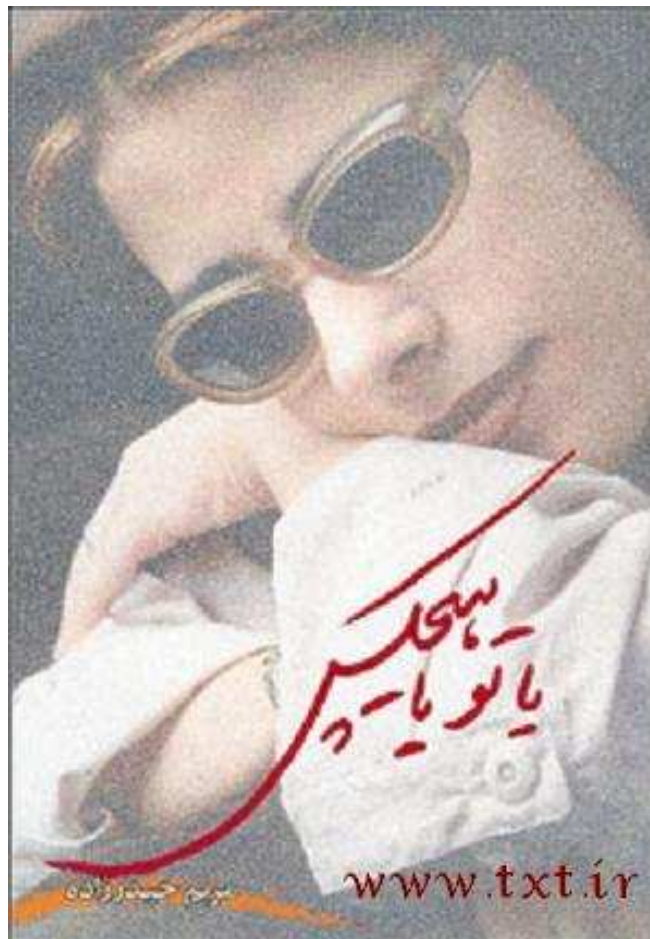


یا تو یا هیچ کس

مریم حیدرزاده



من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام

عطر زرد گل یاس رو نمی خوام
نمره ی بیست کلاسو نمی خوام
من فقط واسه چشم تو جون می دم
عاشقای بی حواسو نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوارو نمی خوام
عشق رو نقطه ی جوشو نمی خوام
دوره گرد گل فروشو نمی خوام
اونی که چشاش به رنگ عسله
مجنون خونه به دوشو نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوارو نمی خوام
من کسی با قد رعنا نمی خوام
چشای درشت و گیرا نمی خوام
دوس دارم قایق سواری رو ، ولی
جز تو از هیچ کسی دریا نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوارو نمی خوام
موهای خیلی پریشون نمی خوام

آدم زیادی مجنون نمی خوام
می دونی چشم منو گرفتی و
جز تو هیچی از خدامون نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
چشم شرقی سیاهو نمی خوام
صورتای مثل ماهو نمی خوام
آخه وقتی تو تو فکر من باشی
حق دارم بگم گناهو نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
حرفای نقره ای رنگ رو نمی خوام
او دو تا چشم قشنگو نمی خوام
حتی اون که بلده شکار کنه
صاحب تیر و تفنگو نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
شعرای ساده و تازه نمی خوام
اونکه می گه اهل سازه نمی خوام
من دلم می خواد تو رو داشته باشم
واسه ی اینم اجازه نمی خوام

من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
سفر دور جهانو نمی خوام
رنگای رنگین کمانو نمی خوام
لحظه و ساعت عمر من تویی
تو که نیستی من زمانو نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
فالای جور واجور رو نمی خوام
نامه های راه دور و نمی خوام
واسه چی برم ستاره بچینم
ماه من تویی که نور و نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
آذر و خرداد و تیر نمی خوام
آدمای سر به زیر نمی خوام
من خودم تو چشم تو زندونیم
حق دارم بگم ، اسیرو نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
حرف خیلی عاشقونه نمی خوام

دل رسوا و دیوونه نمی خوام
یا تو ، یا هیچکس دیگه به خدا
خدا هم خودش می دونه ، نمی خوام
خرداد و اردی بهشت و نمی خوام
بی تو من این سرنوشتو نمی خوام
یکی پرسید اگه آخرش نشه
حتی این خیال زشتو نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
بی تو چیزی از این عالم نمی خوام
تو فرشته ای من آدم نمی خوام
می دونی خیلی زیادی واسه من
همیشه عادتمه ، کم نمی خوام
من تو رو می خوام اونا رو نمی خوام
نفسم تویی هوا رو نمی خوام
من و باش شعر و نوشتنم واسه کی
تویی که گفتی شما رو نمی خوام

یک حقیقت تلخ

یه نفر خوابش میاد و واسه ی خواب جا نداره
یه نفر یه لقمه نون برای فردا نداره
یه نفر می شینه و اسکناساشو می شمره
می خواد امتحان کنه که تا داره یا نداره
یه نفر از بس بزرگه خونشون گم می شه توش
اون یکی اتاقشون واسه همه جا نداره
بابا می خواد واسه دخترش عروسک بخره
انتخابم می کنه ، پولشو اما نداره
یکی دفترش پر از نقاشی و خط خطیه
اون یکی مداد برای آب و بابا نداره
یکی ویلای کنار دریاشون قصره ولی
اون یکی حتی تو فکرش آب دریا نداره
یکی بعد مدرسه توپ چهل تیکه می خواد
مامانش میگه اینا گرونه اینجا نداره
یه نفر تولدش مهمونیه ، همه میان
یکی تقویم واسه خط زدن رو روزا نداره
یکی هر هفته یه روز پزشکشون میاد خونش
یکی داره می میره ، خرج مداوا نداره
یکی انشاشو می ده توی خونه صحیح کنن

یکی از بر شده درد و ، دیگه انشا نداره
یه نفر می ارزه امضاش به هزار تا عالمی
یکی بعد عمری رنج و زحمت امضا نداره
تو کلاس صحبت چیزی می شه که همه دارن
یکی می پرسه آخه چرا مال ما نداره
یکی دوس داره که کارتون ببینه اما کجا
یکی انقد دیده که میل تماشا نداره
یکی از واحدای بالای برجشون می گه
یکی اما خونشون اتاق بالا نداره
یکی جای خاله بازی کلاس شنا می ره
یکی چیزی واسه نقاشی ابرا نداره
یکی پول نداره تا دو روز به شهرشون بره
یکی طاقت واسه ی صدور ویزا نداره
یکی فکر آخرین رژیمای غذاییه
یکی از بس که نخورده شب و روز نا نداره
یکی از بس شومینه گرمه می افته از نفس
یکی هم برای گرمای دساش ها نداره
دخترک می گه خدا چرا ما مادرش می گه
عوضش دخترکم ، او خونه لیلا نداره
یه نفر تمام روزاش پر رنج و سختیه
هیچ روزیش فرقی با روزای مبادا نداره

یکی آزمایش نوشتن واسش ،اما نمی ره
می گه نزدیکیای ما آزمایشگا نداره
بچه ای که تو چراغ قرمزا می فروشه گل و
مگه درس و مشق و شور و شوق و رؤیا نداره
یه نفر تمام روزا و شباش طولانیه
پس دیگه نیازی به شبای یلدا نداره
یاد اون حقیقت کلاس اول افتادم
دارا خیلی چیزا داره ولی سارا نداره
راستی اسمو واسه لمس بهتر قصه می گم
ملیکا چه چیزایی داره که رعنا نداره ؟
بعضی قلبا ولی دنیایی واسه خودش داره
یه چیزایی داره توش که توی دنیا نداره
همیشه تو دنیا کلی فرق بین آدما
این یه قانون شده و دیروز و حالا نداره
خدا به هر کسی هر چیزی دلش می خواد بده
همه چی دست اونه ،ربطی به شعرا نداره
آدما از یه جا اومدن ، همه می رن یه جا
اون جا فرقی میون فقیر و دارا نداره
کاش یه روزی بشه که دیگه نشه جمله ای ساخت
با نمی شه ، با نمی خوام ،با نشد ، با نداره

هیچ کسی زیبا نمی شه

انقدر دوست دارم که تو کتاب جا نمی شه
پی چاره ام با حرفای الفبا نمی شه
من که هیچ ، ساعتتم دیوونته دروغ که نیست
تو از اون روزی که رفتی خوابیده ، پا نمی شه
هی می گم کاشکه یه روز معجزه شه با همدیگه
دو سه ساعتی بریم کنار دریا ، نمی شه
آسمون دلش گرفته ، مٹ اخمای تو ا...
یه گره افتاده رو پیشونیشو ، وا نمیشه
نامتم با هام لجه ، می خوام بذارمش کنار
انقدر بد باهام ، هر چی کنم تا نمی شه
مگه کم ناز چشاتو کشیدم دسته گلم ؟
که دیگه یه ذره خندتم مال ما نمیشه
سرخیا مال تو ، هر چی زرده بفرس واسه من
ماهی مثل تو که پنهون لای ابرا نمی شه
دیدی خواستن میون من و تو رو ابری کنن ؟
تو نفگتی بهشون برید ، چه حرفا ، نمی شه ؟
مگه از من چی شنیدی که یهو دلت شکست
دل عاشق بیشتر از یک دفه رسوا نمی شه
چه شبایی که نشستم تا سحر به این امید

که به هر کسی به جز من بگی نه ، یا نمی شه
روزی که خواستی بیای پیشم مٹ دیوونه ها
از همه می پرسیدم پس چرا فردا نمی شه
اینه رسمش ؟ تا یه چیز شنیدی باورت بشه ؟
این جووری که قصه مون عبرت دنیا نمی شه
یعنی حق با شعر یه شاعر اون روزاش که گفت ؟
برو مجنون واسه تو هیچ کسی لیلا نمی شه
خوابتو دیدم و پرسیدم ازت کجا بودی ؟
گفتی طولانیه قصه ، توی رؤیا نمی شه
یادته ؟ تماس گرفتم که ببینم چی شده ؟
گفتی بعدا ، جایی ام ، صحبتش اینجا نمی شه
دفترم عادتشه ، فقط تو روش خط بکشی
خودتم خوب می دونی بدون امضا نمی شه
تو رو باید تو تمام کتابا ، نه کمته
حرف تو خلاصه نیس ، پس توی انشا نمی شه
چشاتو نمی شه گفت چه رنگیه بس که گلی
هیچ چشی ، چشم نزنم ، انقد زیبا نمی شه
راستی تو منو یادت رفته ، آره ؟
من همونم که بدون تو شباش به غیر یلدا نمی شه
با خودت قرار گذاشتی دیگه اسممو نگی
جمله هات تموم می شه ، با نمی خوام ، با نمی شه

باشه هر چی تو بگی قبول ، فقط اینو بدون
حکم قلمم بدی ،هیچی کسی زیبا نمی شه

حسرت داشتن تو

مثل اون وقتا هنوز دلم برات لک می زنه
حسرت داشتن تو ، پیر شده ، عینک می زنه
صورتتم سرخ شده بود ، اما حالا کبود شده
جدایی یه عمر داره توی اون چک می زنه
اونی که من نمی خواستمش ولی منو می خواست
منو می بینه یه وقت ، دوباره چشمک می زنه
یادته مشروط دوست داشتن تو شدم یه عمر ؟
هنوزم کامپیوتر داره برام تک می زنه
حالا که گذشت و رفتی و منم تموم شدم
مث تو کی آدمو جای عروسک می زنه ؟
دیشب از خواب پریدم خوب شد ، آخه دیدم یکی
داره به ماشین تو ، هی گل میخک می زنه
تو که تنها نبودی ، یکی پیشت نشسته بود
بگذریم این دل من همیشه با شک می زنه
اونی که بهم می گفت دوست دارم دوسم نداشت
دیده بودم واسه ی دختره سوتک می زنه
باورت می شه هنوز عاشقتم اون روز خوب
دل هنوز واست « تولدت مبارک » می زنه
تو زیاد دوسم نداشتی ، خوب مقصر نبودی

کی میاد امضا زیر قول یه کودک می زنه ؟
نه که بچه ها بدن ، پک و زلاله قلبشون
ولی نبض عقلشون یه قدری کوچک می زنه
فکر نکن فقط تویی رسمه یه وقتا حوصله
میره آسمون ، خودش رو جای لک لک می زنه
دختر همسایه مون ، نمی دونه دوس نداری
داره دور قاب عکست گل و پولک می زنه
نه که فکر کنی به تو نظر داره ، می کشمش
مثلا داره رو زخمام گل پیچک می زنه
کارش این نیس ، طفلکی شب تا سپیده می شینه
گل و بوته و شکوفه روی قلک می زنه
راستی من چرا تو نامم اینا رو به تو می گم
نمی گم گوشای رؤیام دیگه سمعک می زنه
جز واسه نوار تو که توش صدای نازته
به نفس هام طعم عطر سیب قندک می زنه
نامه مو جواب نده ، دوسم نداشته باش ولی
نذا اصلا نزنه قلبی که اندک می زنه
پیش هیچ کسی نرو ، حلقه دس کسی نکن
چون گناهه ، من هنوز دلم برات لک می زنه

گدای معمولی

فکر می کنی چشات چیه ؟ دو تا بلای معمولی
چه جوریه مگه صدات ؟ یه جور صدای معمولی
فکر می کنی تو چی داری که امثال من ندارن ؟
فقط یه جور ناز و ادا و عشوه های معمولی
وقتی ازت حرف می زنم دیگه نمی لرزه تنم
تو هم یکی مثل همه ، تو آدمای معمولی
اما نه طفلکی اونا ، از خیلی هاشون بدتری
یه عاشق دمدمی و ، یه بی وفای معمولی
اون قدیما یادم میاد فته بودم موهات طلاست
نمی شیه زیرش بزخم ، یه جور طلای معمولی
بیا فقط یه بار ، فقط یه بار کلاتو قاضی کن
منم مث اونا بودم ؟ اون عاشقای معمولی ؟
هر چی بودم دلت رو زد شعرا و عاشقونه هام
رفتی سراغ کسی با مو و چشای معمولی
من نمی گم آدم باید عاشق چشم و ابرو شه
دردیه که خوب نمی شه با یه دوای معمولی
کاش ولی لایقت باشه اونکه شبات مال اونه
فقط می خوام دعا کنم یه جور دعای معمولی
تو که شبات روز شدن و روزمو رنگ شب زدی

کاش لااقل بچه بودم با اون شبای معمولی
کاش جای موندن توی عشق ، تو مشق شب مونده بودم
تو مشکل سفیدی اون کاغذای معمولی
ما بدجوری بهم زدیم حسرت به دل موندم هنوز
بیرون بریم با هم یه روز ، حتی یه جای معمولی
راستش می خواستم اولاش نقشی واست بازیکنم
نقش یه دختر خوش بی اعتنای معمولی
دیدي نقاب من چه زود ، افتادو من همون شدم ؟
بازم همون دخترک بی ادعای معمولی
راستی می گم شعرای اون از مال من قشنگتره ؟
چی داره که من ندارم ، یه جور ادای معمولی
فکر می کنم که راه به راه ، بهت می گه دوست داره
منو شکست نکردن ، همین کارای معمولی
خوب می دونم من تو دلم برات می مردم ولیکن
زیاد واست جالب نبود این گفتنای معمولی
چه فایده هر چیزی که بود تموم شد و دیگه گذشت
اینم یه نامه کمتر از نوشته های معمولی
نمی دونم تو می خونیش یا که نگاش نمی کنی
به خاطر تازگی ، اون وعده های معمولی
همونا که اول می دن ، به جز تو هیچکس به خدا
یه حرف ساده ی دروغ ، یه بخدای معمولی

اگه که خونديشم بگو ، اين مال يه غريبه بود
يه لطف اگه داري بگو ، يه آشنای معمولی
اما گه دیدی که نه زيادی اذیت می کنه
بيا سراغ دختری با رویاهای معمولی
منم می بخشمت آخه چاره ای جز این ندارم
مث همیشه قهرا و باز آشتیای معمولی
اگه نخواستی نامه رو ، تو رو خدا پس نفرست
رو عادت همیشگی ، با اون يه تاي معمولی
خواستم يه جور سادگيمو فقط بهت نشون بدم
نامه تمیزه ولی با ، مداد سیای معمولی
من خيليم بد نبودم ، سعی می کنم بد نباشم
خب بعضی وقتا بد می شم ، از اون بدای معمولی
دیگه مزاحم نمی شم تو کاری با من نداری ؟
تکيه کلام خودته ، اين جمله های معمولی
فقط يه چیزی دوس دارم به يه سوال جواب بدی
غير از تموم پرسشها و ، سوالای معمولی
پشت چراغ چشم تو گل بفروشم تو می خری ؟
بههم نگاه کن به چش يه جور گدای معمولی

می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی

نمی خوام از آسمون چیزی برات بیارم
عکستو رو قله ی هیمالیا بذارم
نمی خوام از پشت ابر ماهو واست بچینم
فقط تو خواب و رؤیا تو باشی در کنارم
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام تو دویام سوار ابرا بشم
تو آرزوی کالم باز با تو تنها بشم
من نمی خوام که با شعر حرفمو گفته باشم
توی خیالم واسه تو شب یلدا باشم
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام فکر کنی که عاشقیم یه حرفه
یه کم اگه نباشی آب می شه ، مثل برفه
دلیم می خواد بدونی دلیم مث یه دریاس
به وسعت نگاهت ، عمیق و خیس و ژرفه
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام بگم که چشات خود ستارس

چشات اگه نباشه ستاره بی اشارس
من نمی خوام رو کاغذ فقط نوشته باشم
دیدن روی ماهت تولد دوبارس
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام بگم که صد بار واسه تو مردم
قد تموم دنیا عاشق و دلسپر دم
می خوام خودت حس کنی بدون طعم حرفت
چه قدر تو قحطی نور ، لحظه ها رو شمردم
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام بهار شه ، من عاشق پاییزم
پاییز می شه عاشق تر واسه تو اشک می ریزم
من نمی خوام عاشقیم مثل بقیه باشه
فقط بگم فدات شم ، فقط بگم عزیزم
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام با چشمم بهت بگم دیوونم
من دوس دارم بگی که ، نگو ، خودم می دونم
من نمی خوام آخر قصه مونو بدونی
من نمی خوام زبونی بگم پیشت می مونم

می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
نمی خوام از اون بالا ماهو برات بدزدم
یا که نشونت بدم عاشقیمو با غصم
من نمی خوام که دنیا فقط تو رؤیا باشه
از گلای ارکیده قصری برات بسازم
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام داشتنت ، واسه من آسون بشه
نعمت با تو بودن ، اینجا فراوون بشه
من نمی خوام با خودت ، بگی که نه محاله
مریم عاشق من ، شبیه مجنون بشه
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت ، مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام بگم که بیاری بارون میاد
به خاطر تو چشم گلای رز خون میاد
من نمی خوام فکر کنی حرفای عاشقونم
همین جور آسون می ره ، همین جور آسون میاد
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام که کوه و بشکافمش با تیشه

پر سیاوشونو بېر مش با ریشه
من نمی خوام تو نامه یه قولی داده باشم
که می مونم کنارت حتی پس از همیشه
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
منی خوام این نوشته ، کارا رو بدتر کنه
پلکاتو سنگین کنه ، اون چشاتو تر کنه
من نمی خوام با حرفام یه وقت دلت بلرزه
آتیش تصمیمو رنگ خکستر کنه
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام بگی نه ، می خوام برات بمیرم
برای اولین بار اجازه بگیرم
من نمی خوام فکر کنی ، رها می شم با مردن
مرگ منم می گه که صید توام اسیرم
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
دیگه دارم می میرم بین چشامو بستم
به عشق مردن برات ، تو انتظار نشستم
من نمی خوام که قلبی برای من بشکنه
من نمی خوام بشکنی ، من واسه تو شکستم

می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من واسه ی تو مردم ، این حرف آخرینه
دوس ندارم به جز تو ، کسی اینو ببینه
تو توی آسمون باش ، این جاها جای تو نیست
تو قلب آسمونی ، اینجا زیر زمینه
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی
من نمی خوام گل برام بیاری پرپر کنی
این شعر آخریمو یه وقت از بر کنی
بقیه روزای طلایی عمر تو
یه وقت خدا نکرده با سرزنش سر کنی
می خوام برات بمیرم شاید که باور کنی
شاید با برق چشمت مرگو آسونتر کنی

من دیوونه رو باش که ...

من دیوونه رو باش که نفهمیدم تو بی رحمی
تمام مشکلم اینه که حرفامو نمی فهمی
منو باش که نفهمیدم تو بی ذوقی بی احساسی
دروغ بود اینکه می گفتی تو هم محو گل یاسی
من دیوونه رو باش که شکستم با شکست تو
تو چه مردابی افتادم یه عمره با دو دست تو
من دیوونه رو باش واسه تو گریه می کردم
تو رو باش که نفهمیدی تو شعرم گم شده دردم
من دیوونه رو باش که به پای چشم تو سوختم
ولی بعد یه کم بازی تو با من بد شدی کم کم
من دیوونه رو باش که واسه عهدهت قسم خوردم
باهات موندم ، باهات ساختم ، واست سوختم ، واست مردم
من دیوونه رو باش که بهاخمای تو خندیدم
همش یک گل تو باغچه بود اونم آخر واست چیدم
من دیوونه رو باش که به خوبیم عادتت دادم
شکستی قلبمو اما ندیدی رنگ فریادم
من دیوونه رو باش که واست روزامو سوزوندم
خوشی رو تو خودم کشتم ، ولی با چشم تو موندم
من دیوونه رو باش که کشیدم ناز چشماتو

چه قد تلخه بدون تو ، چه قدر سخته برام با تو
من دیوونه رو باش که خیال کردم تو مجنونی
تو حتی اسم مجنونم ، نه آوردی ، نه می دونی
من دیوونه رو باش که قد دنیا دوست دارم
نه اما من دوست داشتم حالا که از تو بیزارم
من دیوونه رو باش که واست خوندم چه قد ساده
تو حرف عاشقونم رو شنیدی ، حاضر آماده
من دیوونه رو باش که نشستم منتظر ، رسوا
زدی تو زیر قولاتو ، گذاشتی باز منو تنها
منو باش که نفهمیدم منو دیگه نمی خواستی
چه قدر دیوونه ای راستی ، چه قد دیوونه ام راستی
منو باش که با یه آهنگ می خواستم مهربونتر شم
زدی تیر و توی ذوقم نداشتی حوصله بازم
من دیوونه رو باش که تو رو عاشق حساب کردم
چه قدر دیوونه تر چون باز ، تو رو اینجا خطاب کردم
من دیوونه رو باش که ، درسته خیلی دیوونم
جهنم می رم اما نه ، کنار تو نمی مونم
اینم یه نامه ی ابری ، به امضای یه دیوونه
فقط بیچاره اون کس که ، یه عمر با تو می مونه

من نباشم

من نباشم کی تو رؤیا ، موہاتو ناز می کنہ ؟
کی با بالای شکستہ با تو پرواز می کنہ ؟
راس بگو من کہ نباشم اخمای پیشونیتو
کی میاد دونہ دونہ با حوصلہ باز می کنہ ؟
من نباشم کی می شینہ تا سحر بالای سرت ؟
کی میاد بردارہ اشکو از رو چشمای ترت ؟
من نباشم کی میاد موقع رفتن اشکاشو
می کنہ بدرقہ ی راہ بلند سمرت ؟
من نباشم کی گلای خواہشت رو آب میدہ ؟
کی بہ فریادت با حس عاشقی جواب می دہ ؟
راس بگو بہ غیر من کدوم دیوونہ ای میاد
واسہ ہر اشارہ کردنت دو تا کتاب می دہ ؟
من نباشم کی میاد با خواہش و با التماس
با یہ عالم گل ارکیدہ و کلی گل یاس
منت چشمتو می کشہ فقط بہ این امید
کہ بہش بگی برو ، شعرای تو پر از خطاس
من نباشم کی میاد ناز نگاتو می خرہ ؟
کی میاد دنبال تو تو رو تا خورشید می برہ ؟
من نباشم کی میگہ ہمیشہ حقا با تو ؟

واسه ی خاطر تو جون می ده پشت پنجره
من نباشم کی می باره تو زمون تشنگیت ؟
کی می خواد تو رو مٹ من تو تموم زندگیت ؟
من نباشم کی با چشمای تو سازشش می شه ؟
با تموم مهربونی و غم و دیوونگیت
من نباشم کی واسه خوابت لالایی می خونه ؟
تو تو هر هوایی باشی ، باز تو دنیات می مونه ؟
من نباشم کی بهت می گه بازم عاشقتم ؟
اگه حتی دلمو بشکنه و برنجونه
من نباشم کی تحمل می کنه کار تو رو ؟
با رقیب گشتنا و اذیت و آزار تو رو
تو خودت داور میدون شو بگو من نباشم
کیه که جواب نده تلخی رفتار تو رو ؟
من نباشم کی برات قصه می گه تا بخوابی ؟
کی میاد سراغ رؤیات تو شبای مهتابی ؟
من نباشم کی بیداره تا تو خوابت بیره ؟
کی قایم می شه لای ابرا که راحت بتابی ؟
من نباشم کی کلافت می کنه با سوالاش ؟
کی تو رو بهم می ریزه ، با بیان خیالاش ؟
ولی بی انصافیه ، اینم بگم ، من نباشم
کی تو نامه جای اسمت ماهو می ذاره بالاش ؟

من نباشم کی تو هر چیزی بگی گوش می کنه ؟
کی به خاطر تو دنیا رو فراموش می کنه ؟
من نمی گم تو بگو که کی زمون قهر تو
همه ی مردم دنیا رو سیاپوش می کنه ؟
من نباشم کی تو رؤیا درو روت وا می کنه ؟
هر چی که گم می کنی یه جووری پیدا می کنه
واسه ی من افتخاره ، نگی منت می ذاره
ولی که اندازه ی من ، زیبا زیبا می کنه ؟
من نباشم کی به مرغ عشق تو دونه می ده ؟
کی به طاووس قشنگ آرزوت لونه می ده ؟
کی به اون سری که توش عشق یه آدم دیگس
با نهایت جنون و عاشقی شونه می ده ؟
من نباشم کی واست حرفای رنگی می زنه ؟
دیگه کی حرف چش به اون قشنگی می زنه ؟
کی میاد به جای طرحای قدیمی و زیاد
روی نامه طرح برگ توت فرنگی می زنه ؟
من نباشم کی میاد انقدر برات دعا کنه ؟
هر چی برگردونی رو تو ، باز تو رو صدا کنه
کیه که بدونه دیشب با رقیبش بودی و
انقد عاشقت باشه ، بازم بهت نگاه کنه ؟
من نباشم می دونم تو استراحت می کنی

اولش ساده به این نبودن عادت می کنی
اما وقتی فهمیدی راس راسی عاشقت بودم
نمی گی اما یه کم ، احساس غربت می کنی
من نباشم اگه حس کردی یه کم غریب شدی
از یه عاشق یا یه شمع سوخته بی نصیب شدی
بنویس رو کاغذ و بده دس باد بیاره
بنویس فقط تویی ، چون دیگه بی رقیب شدی
من میام گذشته رو می دم دس آب روون
بعدشم با التماس بهت می گم دیگه بمون
اگه پای کسی تو زندگی ما و نشه
می تونیم با هم بریم تا هفت تا شهر آسمون
من نباشم یه روز امتحان کن و بگو چی شد
اگه امتحان می کردی تو ، چه قد چیزا می شد
بعد امتحان اگه یه وقت کسی بود مث من
نشونم بده بگو شاگرد اولت کی شد ؟
من نباشم می دنم فکر می کنی خود خواهیه
ولی این حقیقته ، قصه آب و ماهیه
هیچ کسی نمی تونه انقد دوست داشته باشه
عشق من یه عشق آسمونی و الهیه
من نباشم ولی نه ، باید خودت بگی بیا
تو باید فرقی بذاری میون عاشقیا

دیگه ما تو عصرمون لیلی و مجنون نداریم
قلبامون سنگی شدن ، رنگ دلامونم سیا
من نباشم به خدا قدر تو رو نمی دونن
دوس دارن باهات بسازن و لیکن نمی تونن
من می رم تا که نباشم ولی یک چیزو بدون
اونا هیچ کدومشون آخر باهات نمی مونن

بیا ، باشه

می خوام یکی رو بکشم ، چشاش مٹ شما باشه
قاش چشم شما ، فقط باید خدا باشه
من می دونم نمی دونید چقدر شما رو دوس دارم
کم کمش فکر می کنم قد ستاره ها باشه
من شنیدم می خواین از عشقتون دس بکشم
واسه یه عاشق می تونه این بدترین بلا باشه
من می دونم اونکه می خواین باید چیا داشته باشه
چشاش باید سبز و موهاش رنگ خود طلا باشه
اما می خوام واسه یه بار جای شما نظر بدم
کاش به جای اینا یه کم عاشق و مبتلا باشه
من همیشه تو رؤیاهام سوالی از شما دارم
چرا می خواین دسای من از دساتون جدا باشه ؟
راستش می ترسم ولیکن ، شما کسی رو دوس دارین ؟
الهی که تصورم واسه آره ، خطا باشه
الهی که یه روز بگید دوسم دارید حتی یه کم
تنها تقاضام از خدا ، شاید همین دعا باشه
انقد دلم می خواد یه بار بهم بگید کجا بودی ؟
بگم که جز پیش شما دل می تونه کجا باشه
آخر یه شب جواب دادید به نامه های بارونیم

مثل شما فقط می شه تو شهر قصه ها باشه
شاهزاده ی رویاهای نقره ای و خیس شبام
شما سفیدید ، همه ی دنیا باید سیا باشه
کوه بلند بیستون ، با هفت تا طاق آسمون
باید پیش چشم شما بشکنه ، خم شه ، تا باشه
صدای نازتون داره ، قلب منو می لرزونه
مگه می شه این لرزیدن فقط مال صدا باشه ؟
یه جور تو قلبم اومدید که راه برگشت ندارید
فکر می کنم این اومدن فقط کار خدا باشه
یه عصر پاییز بذارید سر بذارم رو شونتون
بذاید این دیوونتون مثل پرنده ها باشه
دیگه گذشته از جنون ، رد شدم از دیوونگی
یقین دارم که جام باید توی بیابونا باشه
پشت در قلب شما ، نشستم و در می زنم
خدا کنه واسه من ، دیوونه اونجا باشه
به چشمای دریاییتون ، یه کم دقیق نگا کنید
شاید یه ماهی اونجاها تو عالم شنا باشه
نگاتون آخر منو کشت به هر کی که دیدید بگید
بذارید اسمم لااقل جز دیوونه ها باشه
دیوونه ای که واستون عمرشو ، جونشو گذاشت
تا که یه بار بهش بگید من می خوامت بیا باشه

منو ببخش

زیبا من چیا بگم عاشقی باورت می شه ؟
تو که خیلی بهتر از ما این چیزا سرت می شه
چشمای ناز تو که وا میشه ، آفتاب می زنه
تازه وقتی تو بگی صورتشو آب می زنه
من بگم دوست دارم با چه رقم یا عددی
تو که بینهایتو قشنگ تر از من بلدی
مژه هات شعر بلند نامومه به خدا
عاشق کسی شدن جز تو حرومه به خدا
با غمت هزار تا خنجر تو دلم فرو می ره
ماه اگه برق چشاتو ببینه از رو می ره
زیبا چشم تو اگه با رؤیاهام قهر کنه
آسمون دلش می خواد شهر و پر از ابر کنه
چه قدر اسمتو نوشتم روی هر صخره و سنگ
چه قدر کشته منو اون دو تا چشمای قشنگ
گفتی فاضلس میون من و رؤیاهام با تو
باشه اما نمی دم هرگز به هیچکسی جاتو
زیبا وقتی که خونت پیش مدیترانه بود
دل من واسه سفر منتظر بهانه بود
زیبا اسمت که میاد بدجوری دیوونه می شم

ولی گفتمی قصه شو که همیشه بیای پیشم
زیبا تو فرشته ای ، اهل یه جایی تو بهشت
نمی شه هم عاشق تو بود و هم واست نوشت
از حسودیم همیشه بسپرمت دست خدا
جام چه قدر مشخصه ، تو نقشه ی دیوونه ها
زیبا آتیش می زنه دل منو اخمای تو
نکنه اضافه شن با عشق من زخمای تو
زیبا ناز کن که چشات ، ناز خریدنی داره
اون چشات گلی ستاره های چیدنی داره
مال هیچ کسی نشو چون اینجاها فرشته نیس
عشقا و عاشقیا تلخه مٹ گذشته نیس
گفتمی فاصله س میون فکرمو ، حقیقت
کاشکه داشتم یه ذره فقط یه کم لیاقت
تشنه بودم واسه ی شنیدن یه دنیا حرف
تو یه کم گفتمی و بعدش دوباره سکوت و برف
جای برفا روی کاغذ می شه نقطه چین گذاشت
حرف تو بشه باید این قلمو زمین گذاشت
عمریه موندم توی مصراع اول چشات
فقط این فعلو بلد شدم که می میرم برات
اگه بین همه تو دنیای ما جنگ بشه
عشق من محاله به چشم تو کمرنگ بشه

اگه باورت نشد بذار زمان نشون می ده
جواب سوالای سختو همیشه اون می ده
تو دوسم نداشته باش ، بازم قشنگه عالمت
کسی که می دونه اما می نویسه مریمت
زیبا کاری اگه کردم و تو رنجیدی ببخش
دنیا باید بدونن فرشته ای ، پس بدرخش

دلخوشیای بی خودی

چند تا غروب دیگه میای طلوع کنیم با همدیگه ؟
یه فال حافظ بگیرم تا ببینم اون چی می گه ؟
باید یه جوری خودمو واسه تو آماده کنم
می خوام برم دو بسته شمع نذر امامزاده کنم
چی کار کنم می خوام برم نماز حاجت بخونم
یعنی تا اوضا جور بشه منتظر تو بمونم ؟
راستی یه ساله تو خونه زخم زبون زیاد شده
اسمنتو دیگه نمی گم واژه ی اون زیاد شده
همش می گن اون که می گفت دیوونته ، عاشقته
بمیری ام سراغتو نمی گیره بگه چته
تو می گی من چیکار کنم ، عجیب توی دوراهی ام
نه توی خشکی ام نه آب ، درست مث یه ماهی ام
یه ماهی خیلی کوچیک ، میون آزادی و تور
که دلخوشیش بیخودیه ، مث یه آرزوی دور
بین روزا و لحظهها بدجوری اذیت می کنن
آدما درباره ی تو یه جوری صحبت می کنن
می گن که بعد این همه عاقل شم و رهاش کنم
می گن تو قلبمی ولی ، باید یه جور جدات کنم
خب می دونی گوش نمی دم به پند و حرفای کسی

ولی تو چی باید تا کی به داد دردم نرسی ؟
تحملم حدی داره ، اونم دیگه تموم شده
عمرمو زندگیم چی حیف ، چه قدر برات حروم شده
دیشب نشستم تا سحر ، دیدم اونا بد نمی گن
به جای صبر و طاقتم ، چه کار کردی واسه من ؟
نه رفتی و نه اومدی ، نه عشقی و نه دیدنی
نه حتی از جانب تو ، حرف به هم رسیدنی
اون دوره ها تموم شده ، دوره ی مثل گل یاس
خودت عجب قد کشیدی ، منو شکستی ناسپاس
چقدر بده اونکه اومد اول گل دادن من
می خواد با یه تبر بشه باعث افتادن من
تو همینو دلت می خواس ، حالا دیدی شکستنو ؟
چرا می خواستی بشکنی رؤیاهای ترد منو ؟
درسته دنیا بی وفاس ، اما بدون خدا داره
کلی مجازات واسه ی آدم بی وفا داره
اگر که راست گفته باشن آدمای دور و برم
دلم می خواد برم یه جا ، لحظه ی مرگو بخرم
شنیدن حرفای دیگه داره دیوونم می کنه
آدم آخه برای کی ؟ انقد دل بسوزونه
علتشو نفهمیدم می خواستی عاشقت بشم
بعدش که مطمئن شدی هرگز دیگه نیای پیشم

از همون اولم آره یه کم عجیب غریب بودی
تو ماجرای تلخ من یه وسوسه یه سیب بودی
تو اومدی دلم رو از راهی که داشت به در کنی
بعدش بذاری بری و بدون اون سفر کنی
من دیوونه رو بگو ، منتظر توأم هنوز
حقمه که بهم بگن بازم بشین بازم بسوز
رنگین کمون زیباس ولی تو حسرت یه رنگیه
دلت رو بسپر دس کوه ، چون جنس اونم سنگیه
من اینو اقرار می کنم تا خواستی آزارم دادی
اما اینم بهت می گم از چشای من افتادی
دیگه اگه خورجین تو پر از گل و نامه باشه
اگه تو فکرت واسه بعد ، هزارتا برنامه باشه
اگه مث اون اولاً خوب بشی و با حوصله
نمی شنوی که من دیگه به پرسشت بگم بله
تو این دو سال یا بد بودی یا خشن و مریض بودی
تو اوج اذیتم ولی ، باز برام عزیز بودی
اما حالا تصمیمو گرفتم و ، سخته برام
نوشتنش سخته ، ولی دیگه شما رو نمی خوام
خدا کمک می کنه که یه جور فراموشت کنم
من قطره قطره آب می شم تا تو رو خاموشت کنم
عکسا و یادگاریات نه اونا رو پس نمی دم

دیگه برام تجربه شد دلو به هیچ کس نمی دم
می شینم و با رؤیاهام یه وقتا خلوت می کنم
دلَم گرفت به عروسک ، گاهی محبت می کنم
اون حرفامو گوش می کنه تو هر زمون و فرصتی
بدون هیچ توقعی ، بدون هیچ خیانتی
خب دیگه حرفی ندارم هیچی به جز خداحافظی
اونم بذار پای یه جور ، رسم قدیم کاغذی
کسی که تا قیامت هرگز نمی بخشه تو رو
انقد نشستنی تا خودش آخر بهت بگه بذو
بسیتم مرداد وسط تابستون یه سال گرم
هیچی تو قلبت نداری ، حتی یه کم حیا و شرم

بچه بودم

بچه بودم نه دیگه منتظر زنگ بودم
نه دیگه واسه تو مثل تو دلتنگ بودم
بچه بودم تو نبودى شبا زود خوابم مى برد
دل کوچیکم فقط غصه بازی رو مى خورد
بچه بودم چه قدر صاف و روون مى خندیدم
خوبیش این بود که ازت نمى خواست نمى شنیدم
بچه بودم همه ام مثل خودم بچه بودن
نرم و ساده مـث خکای توى باغچه بودن
بچه بودم خبر از تو خبر از دروغ نبود
سر فکرای پریشون انقدر شلوغ نبود
بچه بودم همه چى درست مى شد ، سخت نبود
هیچکى اندازه ی من اونروزا خوشبخت نبود
بچه بودم دلمو هنوز کسى نبرده بود
هنوزم خدا اونو دست خودم سپرده بود
بچه بودم قدرمو زمونه بیشترى دونست
کوچمون حالا منو از تو که بهتر مى دونست
بچه بودم کسى بیخود منو اذیت نمى کرد
مـث تو میون بازیا خیانت نمى کرد
بچه بودم کسى مثل تو باهام بد نمى شد

بی توجه از کنار رؤیاهام رد نمی شد
بچه بودم نبود اون کسی که بهم راس نمی گفت
مث تو هیچکی بهم هر چی دلش خواست نمی گفت
بچه بودم عالمی بود آخه عاشق نبودم
از دس چشمای تو ، تو حسرت دق نبودم
بچه بودم بدون هیچ غصه ای رفتم شمال
لب دریا خونه های ماسه های ، بوی بلال
بچه بودم توی قایق بی تو خیلی خوش گذشت
دنیا رو کاش می دادم سالای رفته بر می گشت
بچه بودم خبر از خواهش و التماس نبود
لا به لای دفترام ، جز دو تا برگ یاس نبود
بچه بودم عکس تو باعث دردسر نشد
جز تو هیچکی باعث رفتن به سفر نشد
بچه بودم انقدر از سادگیا دور نبودم
واسه گوش دادن به تو ، انقدر مجبور نبودم
بچه بودم کسی مثل تو منو رنج نداد
برد و باخت تلخ ما مزه شطرنج نداد
بچه بودم دلم از هیچکسی ناراضی نبود
فکر و ذکرم پیش هیچ چیزی به جز بازی نبود
بچه بودم آسمون یه عالمه ستاره داشت
غصه مون هر چی که بود یه دنیا راه چاره داشت

بچه بودم و قهر و آشتیم روی هم لحظه نبود
اخم و دردم واسه حرفی که نمی ارزه نبود
بچه بودم بیشتر از این زمونا در می زدن
اونروزا بزرگترا بیشتر به هم سر می زدن
بچه بودم قلبای تو دفترم حقیقی بود
روی دفتر خاطراتم عکس جوجه تیغی بود
بچه بودم چقدر شعرای خوب بلد بودم
کندن اسما رو رو درخت و چوب بلد بودم
بچه بودم چشم تو در به درم نکرده بود
اونروزا فکر و خیالت ، خبرم نکرده بود
بچه بودم روزای هفته شبیه هم نبود
حواسم پهلوی اینکه چی بهت بگم نبود
بچه بودم شادی پر بود دل بادکنکم
آخر اون روزا کسی بود که بیاد به کمکم
بچه بودم غروبا بوی غریبی نمی داد
کسی هدیه به کسی ساعت جیبی نمی داد
بچه بودم اگه مثل حالا مجنون می شدم
از بزرگ شدن واسه ابد پشیمون می شدم

نرو زیبا

نرو زیبا رفتنت واسه دلم ضرر داره
اونورا آدم بد فراوونه ، خطر داره
سایه روشن چشات داد می زنه می خوی بری
شب ناز مژه هات علامت سفر داره
نرو زیبا همیشه وحشت من از این بوده
که یکی یه جایی به چشمای تو نظر داره
تو مراقب تمام لحظه هامی ، می دونی
نباشی هر کی تو دستاش ، دو سه تا تبر داره
منم این دیارو ، این آدما رو دوس ندارم
ولی هر چی که باشه دنا داره ، خزر داره
نرو زیبا ، لااقل به خاطر درخترکی
که یه دل از همه عاشقا دیوونه تر داره
تو بمون حتی اگه مال کس دیگه بشی
بودنت رو خط به خط زندگیم اثر داره
نرو زیبا بسمه هر چی که پیشم نبود
به خدا این دخترک یه قلب در به در داره
می ری اونجا چه کنی دل منو بسوزونی ؟
یگی مشکل تو ، عاشقی دردسر داره
نرو زیبا به خدا از این دیوونه تر می شم

واسه اون چشمای تو تفاوتی اگر داره
تو فقط نمی دونی چه قدر دوست دارم همین
خدا اما شاید از این عاشقی خبر داره
نرو زیبا هستی مریم عاشقت اینه
یه دل و یه زیبا و یه دنیا چشم تر داره
تو نباشی می میرم ، اما چی گفتم مردنم
واسه ی تو و خیالات فرقی ام مگر داره ؟
زندگی سازه که ما همه کوکش می کنیم
زیر داره ، بالا داره ، پایین داره ، زبر داره
گاهی تلخه ، مٹ جام شوکرانه رفتنت
گاهی ام مثل خیال موندنت شکر داره
بال پرواز ندارم اما بری باهات میام
دل واسه بودن با تو ، هزار تا بال و پر داره
اینو گفتم که نری ، باز ولی با خودت بگی
جایی نیس این دختره دس از سر ما برداره

تو یعنی خود زیبا

وقتی که چشات ابره ، پلکات چه مهی داره
آفتاب به نگاه تو ، کلی بدهی داره
ماه روزا میاد مکتب ، پیش مژه ی نازت
بارون شده شاگرد ، شب تا سحر سازت
پروانه میاد دورت ، تنها واسه ی مردن
مردن پیش چشم تو ، یعنی همیشه بردن
دریا شنیدم عصرا ، موتو می زنه شونه
راستی دیگه فهمیدم محض چی پریشونه
پیش یه نگاه تو ، کوها همیشه موم ن
بیچاره گلا پیشت یه عمره که محکومن
کوها تو زمستونا از دوره که پر برفن
پیش تو میان هیچن ، در حد دو تا حرفن
رنگین کمونم سادس ، پهلوی تو بی رنگه
چشمای تو که باشه ، جای آسمون تنگه
با اسم تو سیمرغا ، پر می کشن و می رن
با برق نگاه تو می سوزن و می میرن
دربون دو چشماته ، هر چی نور و سیارس
دفترچه ی ابرا از حرفای مژت پاره اس
صحراها زیر دستت گرما رو می آموزن

زیبا آتیشا از رو چشمای تو می سوزن
قطبا زیر دست تو شیش ماه می بینن دوره
تو قلب دائم شب ، دستات همیشه ظهره
جنگل با اون آوازش تو چشمای تو گم شد
شمشاد اومد و پیشت خم شد قد گندم شد
من هر چی بگم از تو ، با او جذبت دوره
راس گفتی چه کاری بود ، شاعر مگه مجبوره ؟
من متهمم باشه ، تو داوری و قاضی
هم می تونی شکی شی ، هم مهربون و راضی
حرف حالا و فردا ، مثل همیشس زیبا
جز تو همه یعنی هیچ ، تو یعنی خود زیبا

دوس ندارم

چی می شه می نویسم آدما رو دوس ندارم
خودمو ، اونا رو ، حتی شما رو دوس ندارم
دیگه از دلم گذشته عاشق کسی بشم
اون دوست دارم ای بی هواری دوس ندارم
یادمه یه وقت جونم سر عاشقی می رفت
دیگه حتی فکر اون لحظه ها رو دوس ندارم
سر نوشت و سفر و خیانت و پشیمونی
حق دارم بگم که هیچکدوما رو دوس ندارم
نه غریبه لطفی کرد ، نه آشنا خیری رسوند
هیچ کدوم ، غریبه و آشنا رو دوس ندارم
کفره اما می نویسم ، دعا فایده ای نداشت
من دعا نمی کنم ، نه ، دعا رو دوس ندارم
بچه بودیم چی می شد بچه می موندیم همیشه
گرچه من خیلی بدم بچه ها رو دوس ندارم
یه زمونی یه صدا وجودمو تکون می داد
باورش سخته ولی اون صدا رو دوس ندارم
التماس سرخ سیبا دیگه معنی نداره
سیبا مال عاشقاس ، من سیبا رو دوس ندارم
دیگه دستی نمی خوام که کنج دستام بشینه

همه چی سرده ، می لرزه ، گرما رو دوس ندارم
چرا من دلواپس شمدونی باشم ، تو غروب ؟
دیگه نه گلا رو نه گلدونا رو دوس ندارم
وفا حرفه ، مهربونی قحطیه ، عشقم بلاس
دیگه بی وفام ، عجب نیس ، وفا رو دوس ندارم
صحبت چشمای روشنش یه عمری منو کشت
ولی نه هرگز دیگه اون چشا رو دوس ندارم
با خودم قرار گذاشتم سراغ دلم نرم
با دلت بری خطاست ، من خطا رو دوس ندارم
وقتی که عاشق بودم ، بلا چه طعم خوشی داشت
حالا که رها شدم ، پس بلا رو دوس ندارم
یعنی چی دوست دارم ، بی تو می میرم ، عزیزم
نمی دونم چرا این جمله ها رو دوس ندارم
باید آدم بشینه راس راسی زندگی کنه
آدمای عاشق و مبتلا رو دوس ندارم
خدا هر چی سر رام بود طعم خوشبختی نداشت
نمی شه آخه بگم که خدا رو دوس ندارم
ولی بنده هات نساختن با دلم تک تکشون
اینکه جرمی نداره بنده ها رو دوس ندارم
خورشید و ستاره رو ، مهتاب و آسمونا رو
ساحل و موج بلند دریا رو دوس ندارم

همه عمرم توی سوختن واسه پروانه گذشت
ولی بی رحمم و حتی شمعا رو دوس ندارم
می دوی می شکننت ، نمی خوانت ، نمی رسی
من به کی بگم که این قانونا رو دوس ندارم
زندگی رو شونه هام سنگینی می کنه عجیب
پس گناه من چیه که دنیا رو دوس ندارم
دو سه سالی بود به عشق رویاهام زنده بودم
دیگه حتی رسیدن تو رؤیا رو دوس ندارم
دلمو همه زدن یا بد می شن یا که بدن
خودمم بدم ولیکن بدارو دوس ندارم
به جای این همه حرفا چونکه باور بکنید
بذارید بگم که دیگه ، زیبا رو دوس ندارم

بهم بر گردون

عصر اونروز زیر بارونو بهم بر گردون
بوسه ی رنگ تابستونو بهم بر گردون
تو زمستون دس قلبت منو آتیش می زد
کرسی داغ زمستونو بهم بر گردون
توی تالار مه اون شب پاییزی نرم
بازی لیلی و مجنونو بهم بر گردون
توی فال افتاده بود عاشقمی یادت میاد ؟
فال راست توی فنجونو بهم بر گردون
موهامو ریخته بودم دور نگاهت یادته ؟
عکسا و موی پریشونو بهم بر گردون
تو حیاط زیر درخت ، کنار حوض ماهیا
خاطرات لب ایوونو بهم بر گردون
من می خوام با تو باشم فرقی نداره چه جوری
تو بمون با این کارت ، جونو بهم بر گردون
با نگات باز بیا آتیش بسوزون توی دلم
برق اون چشمای شیطونو بهم بر گردون
حرفای مثل عسل ، شعرای مثل مروارید
دعاهای زیر ناودونو بهم بر گردون
می دونی ما تو خیال به خیلی جاها رسیدیم

لا اقل ايينه و شمعدونو بهم برگردون
يادته اسم تو رو با خودن نوشتم رو ديوار
نامه هامو نمي خوام خونو بهم برگردون
دوتا گلدون يادته داديم به هم تا ته عمر
يه كم عادل باش و گلدونو بهم برگردون
دلمو بردي كجا راس بگو من چش مي دارم
برو خونه ، برو بيرونو بهم برگردون
حرف و قولات چي مي شه ؟ يعني فراموشش كنم ؟
پس تو هم قولاي پنهونو بهم برگردون
دل من واسه خودش دار و درخت و گلي داشت
تو سوزونديش ، دل ويرونو بهم برگردون
من مي خوام برم به يه جزيره ، به يه جاي دور
اجازم دست تو ا ... اونو بهم برگردون

ازم گرفت

سرنوشت بدیه اول جاتو ازم گرفت
صبح فردا شد دیدم رد پاتو ازم گرفت
تا می خواستم به چشمای روشنت نگا کنم
مال دیگری شدی و چشاتو ازم گرفت
تو رو جادو کرد یکی با یه چیزی مثل طلسم
اثرش زیاد بود و خنده هاتو ازم گرفت
تو با من حرف می زدی نگات یه جای دیگه بود
خدا لعنتش کنه ، اون ، نگاتو ازم گرفت
لحظه هات یه وقتایی مال دوتامون می شدن
اون حسود ، اون دو سه تا لحظه ها تو ازم گرفت
خیلی وقته سخته دیگه تنفس بکنم
یه جور عجیبی انگار هواتو ازم گرفت
خدا دوس نداشت پیام پشت کنار تو باشم
باورت نمی شه حس دعواتو ازم گرفت
دست روزگار چه قدر با من و آرزوم بده
لحن فیروزه ای مریماتو ازم گرفت
سلامت ، خداحافظیت عزیزمای نقره ایت
حرف آخر ، به امون خداتو ازم گرفت
تو حواس واسم نداشتی چه کنم از دست تو

اشتباهم بهترین جمله هاتو ازم گرفت
نمی خواد بپرسی چی ، خودم دارم بهت می گم
تو یه خط خوردگی دنیا ، صداتو ازم گرفت
یه کم از برگشتن قشنگتو وقتی گذشت
یکی اومد و یه ذره وفاتو ازم گرفت
هفتم اردی بهشت نزدیکای تولدت
جمعه که قد تموم زندگیم دلَم گرفت

تو می خوای

تو می خوایناز چشاتو بخرم

قیمت عشقتو بالا ببرم

تو می خوای یه روز بیای سراغ من

تو میای پس زیر وعده هات نزن

تو می خوای فردا رو با هم بسازیم

تو می خوای یه باغچه مریم بسازیم

تو می خوای ساز منو کوک کنی

تو می خوای دنیا رو مشکوک کنی

تومی خوای زیادی عاشقت بشم

تو می خوای پاییز که شد بیای پیشم

تو می خوای بریم پیش ستاره ها

تو می خوای بهم بگی خیلی چیزا

تو می خوای چشم تو رو نگهداره

تو می خوای هر چی بگی بگم آره

تو می خوای فانوس لحظه هام باشی

تو می خوای تا آخرش باهام باشی

تو می خوای شب تا سحر صدام کنی

تو می خوای خوابم بودم نگام کنی

تو می خوای عروس رؤیاهام کنی

تو می خوای پری دریاهاام کنی
تو می خوای اسممو فریاد کنی
اسمتو شبیه فرهاد کنی
تو می خوای با همه کس قهر کنم
خودمو شهره ی یک شهر کنم
تو می خوای سفر نرم بدون تو
تو می خوای همش بگم به جون تو
تو می خوای شبا برام قصه بگی
تو می خوای تموم شه فصل تشنگی
تو می خوای با هم باشیم ، کنار هم
پاییز و زمستون و بهار هم

حدس تلخ خواستگاری

نه زنگی ، نه حرفی ، نه یادگاری
تو نکنه رفتی به خواستگاری
خب ببینم کیه ؟ موهاش بلنده ؟
توی خیابون بی صدا می خنده ؟

چشاش چه جوره ؟ روشنه ؟ کشیدس
یقین دارم که شبیه سپیدس
دساش چی ؟ جنس دستاش از بلوره ؟
تو صورتش یه چیزی مثل نوره ؟
ابروش چی ؟ حتما ابرواش کمونه
اخلاق و رفتارش چی ؟ مهربونه ؟
چه رنگیه ؟ گندمی یا سفیده ؟
چقدر دوس داری تبت شدیدیه ؟
کجا دیدیش ، تو محل کارت ؟
اون چی ، مثل نو شده بی قرارت ؟
راستی مژش چی ؟ خیلی بر می گرده ؟
همونه که تو رو دیوونه کرده ؟
راستی موهاش چه رنگیه ؟ طلایی ؟
یا رنگی مثل رنگ بی وفایی ؟
قدش به قدت می خوره عزیزم ؟
بردارم اسفند براتون بریزم ؟
خب عزیزم منو خبر می کردی
با گریه هام گلویی تر می کردی
ترسیدی من آه بکشم یا نفرین ؟
رد شه همون دقیقه مرغ آمین
من تو رو نفرینت کنم ؟ همیشه

هنوز دوست دارم مـث همیشه
تازه اگه دعاها مستجاب بود
قصه ی ما حالا توی کتاب بود
خلاصه که یه جمله می نویسم
با بارون پلکای سرخ و خیسـم
اگه دعاها ی منو می خونـدن
به جای اون منو پیشـت می شونـدن
تا وقتی که کلاغ نره به خونـه
این آرزو توی دلم می مونه

دیوونتم ، دیوونتم ، دیوونه

شب شده سخته دوباره خونه
می گرده دل دنبال یک بهونه
می گرده باز گنجه ی خاطراتو
پی یه حرف ناب و عاشقونه
عکس تو رو باز می ذاره روبروش
که تا ته شب واسه تو بخونه
دلم تو التهابه که چه جوری
قدر چشای نازتو بدونه
تو عصری که قحطی عطر یاسه
اما به جاش دوست دارم گرونه
کافیه اسمتو یه جا ببینم
تا حس شعرم بزنه جونونه
من نمی تونم بگم اندازه شو
اینو فقط شاید خدا بدونه
محاله که عشق ما رو ندونن
برو سوال کن از گلای پونه
اگه بخوان خیلی کم از تو بگن
می گن همون که خیلی مهربونه ؟
بی خبری تو ولی از حال من

میندازم اینو گردن زمونه
چقدر حسودیم می شه وقتی همه
بههم می گن دل تو پیش اونه ؟
من خودم باز می زنم به اون راه
می گم بیارید واسه من نشونه
اما تا کی فریب بدم دلم رو
اون داره کلی آدرس و نشونه
مهم ولی تویی که اسم نازت
با من یه جایی پشت آسمونه
اونا نمی دونن ستاره هامون
دوتاس ولی توی یه کهکشونه
اینو بخون تا دوباره بدونی
دیوونتم ، دیوونتم ، دیوونه

شبيه سال دو هزار

بازم يه سال ديگه شد ، سالي مٲ سالاي پيش
دوباره نسل آدما ، با غم و غصه ، قوم و خویش
سالي كه توش كامپيوتر با آدما حرف مي زنه
جاي ما بازي مي كنه ، گلوله هاي برف مي زنه
سالي كه باز شروع مي شه با هديه هاي ژانويه
اميد عاشقاس فقط ، چهاردهم ، تو فوريه
يه سال مٲ سالاي قبل ، غريب و بي طاقت و سرد
يه كم خوشي ، يه كم بلا ، يه دنيا غصه ، كلي درد
يه سالي كه بهش مي گن سال رواج گفتگو
اول سال باز مي كنن ، آدما كلي آرزو
ظالما ، ظالمن هنوز ، عاشقا زرد و بي قرار
تموم لحظه هاش مي شن ، شبيه سال دو هزار

زمزمه ای پای گهواره

لالالا دونه های سرخ گیلان
چه چشمایی داری تو رنگ الماس
لالالا عاشقونه زیر بارون
به یاد زلفای بی تاب مجنون
لالالا عاشقای خیس گریه
دروغی خنده و راستی گلایه
لالالا عاشقی از بی حواسی
جای مهر و محبت و ناسپاسی
لالالا رفتنای تا همیشه
تموم شد قصه ی فرهاد و تیشه
لالالا قصه ی درد کلاغه
که عمرش رو گذاشت پای علاقه
لالالا قایق و دریا و پارو
یه تخت راحت از چوبای گردو
لالالا فال قهوه توی فنجان
همش می پرسم از برگشتن اون
لالالا خوابای آروم و رنگی
کنار بوته های توت فرنگی
لالالا رؤیاهای پرتقالی

هزار تا آرزو اما خیالی
لالالا با تو بودن تا قیامت
نگونه خوندم از چشمات ندامت
لالالا خواب من آشفته تر شد
تو رفتی و دل من در به در شد
لالالا خواب بدون تو حرومه
دیگه کار من و قلبم تمومه
دم آخر نوشتم به لالایی
شاید پیغام بدی این بار کجایی
لالالا بی وفا چشماتو تر کرد
یه بار موند و هزار بارم سفر کرد
لالالا موقع رفتن به من گفت
واسه برگشتنش کلی خبر کرد
لالالا خوش باشی رؤیای نازم
دیگه نیستم واست شعری بسازم
فدای اون چشمای بی وفات شم
دیگه رفتم که راس راسی فدات شم
لالالا شمع و شمعدون و شکایت
می میرم واست تا بی نهایت

یک فنجان تمنا

تو شب خیس مژه هام یه شب بیا قدم بزن
با رقص تلخ اشک من ساز دوست دارم بزن
اتاق آرزوهامو خیلی مرتب چیدمش
بیا و با یه چشمکت ، اتاقمو بهم بزن
سخته برات تنهاییاتو کوک کنی
با عشق من چشمای نازتو ببند ، برای من یه کم بزن
می خواستم از نگات بگم ، دوباره لغزید قلمم
قصه نویس رؤیاها بیا واسم قلم بزن
بگو دوسم داری یا نه ؟ یه جور بهم نشون بده
بقیه ی زندگیمو با این جواب رقم بزن
به جای ابرا واسه تو شب تا سپیده باریدم
به خاطر هر کی می خوای تو لاقل یه نم بزن
اون عکسی که ازم دیدی توش یه چیزایی کم داره
تو جای من رو گونه هام هاشور زرد غم بزن
بگو تو زندگیت کیه رد نشو از سوال من
زیر جواب نقره ایت چند تا برام قسم بزن
مجنون چی رو بلد نبود که لیلی قسمتش نشد
توام توی طالع من نقش بد ستم بزن
عاشقی سخت و آسونه ، بستگی به دلت داره

دوس داری بهتر بدونی یه سر به این دلم بزن
پیش خودت نگو که عشق همیشه عشقای قدیم
بیا یه بار از عشقای قشنگ حالا دم بزن
نامه باید خودش بیاد تا بنویسیش واسه من
تو خلوتت سری به این یه حس محترم بزن
سخته ولی جور دیگه شعر و باید تموم کنم
دلم که رفت چیزی اگه مونده بیا ازم بزن
زخم تو ، زخمتو می خوام ، هر دو واسم مقدسه
چه خنجرو ، چه عشقتو ، فقط واسه خودم بزن
یه وقت اگه تنها شدی با عشق و ساز و زمزمه
به خاطر من یه بارم ، من به تو می رسم بزن

اگه تو مال من بودی

اگه تو مال من بودی ماه از چشات طلوع می کرد
پرستو از رو دست تو نغمه هاشو شروع می کرد
اگه تو مال من بودی کلاغ به خونش می رسید
مجنون به داد اون دل زرد و دیوونش می رسید
اگه تو مال من بودی همه خبردار می شدن
ترانه های عاشقی رو سرم آوار می شدن
اگه تو مال من بودی قدم رو پاییز میزدیم
پاییز می فهمید که ماها زبونشو خوب بلدیم
اگه تو مال من بودی انقد غریب نمی شدم
من چی می خواستم از خدا دیگه اگه پیشت بودم
اگه تو مال من بودی دور خوشی نرده نبود
دل من اون آواره ای که شبا می گرده نبود
اگه تو مال من بودی چشمات به چشمت شک نداشت
تنگ بلور آرزوم مثل حالا ترک نداشت
اگه تو مال من بودی جهنم بهشت می شد
قصه ی عشق ما دو تا ، عبرت سرنوشت می شد
اگه تو مال من بودی می بردمت یه جای دور
یه جا که تو دیده نشی نباشه حتی کمی نور
اگه تو مال من بودی ، می داشتتم روی چشمات

بارون می خواستی می بارید ، ابر سفید گریه هام
اگه تو مال من بودی برگا تو پاییز نمی ریخت
شمعی که پروانه داره ، اشک غم انگیز نمی ریخت
اگه تو مال من بودی قفس دیگه اسیر نداشت
آدما دارا می شدن ، دنیا دیگه فقیر نداشت
اگه تو مال من بودی خیال نمی کنم باشی
پس می رم و می کشمت پیش خودم تو نقاشی

صبورم هنوز

ز چشمت اگر چه که دورم هنوز
پر از اوج و عشق و غرورم هنوز
اگر غصه بارید از ماه و سال
به یاد گشته صبورم هنوز
شکستند اگر قاب یاد مرا
دل شیشه دارم بلورم هنوز
سفر چاره ی دردهایم نشد
پر از فکر راه عبورم هنوز
ستاره شدن کار سختی نبود
گرشتم ولی غرق نورم هنوز
پر از خاطرات قشنگ توام
پر از یاد و شوق و مرورم هنوز
ترا گم نکردم خودت گم شدی
من شیفته با تو جورم هنوز
اگر جنگ با زندگی ساده نیست
در این عرصه مردی جسورم هنوز
اگر کوک ماهور با ما نساخت
پر از نغمه ی پک و شورم هنوز
قبول است عمر خوشی ها کم است
ولی با توام پس صبورم هنوز

برای دیدن تو

برای دیدن تو نقره ی ماهو چیدم
تا آسمون هفتم به خاطرت دویدم
برای دیدن تو. آسمونو شکافتم
ستاره چشیدم تا طعمشو شناختم
برا دیدین تو خارا رو سجده کردم
به جای چشم ابرا سوختم و گریه کردم
برای دیدن تو پاییز شدم شکستم
برف زمستون شدم رو بامتون نشستم
برای دیدن تو از دریاها گذشتم
دور ضریح عکست شب تا سپیده گشتم
برای دیدن تو شدم مٹ پنجره
اشاره هات محاله از یاد چشمام بره
برای دیدین تو سوار موجا شدم
چون تو رو داشته باشم همیشه تنها شدم
برای دیدن تو عمری مسافر شدن
به اجترام اسمت رفتم و شاعر شدم
برای دیدن تو خط کشیدم رو تقدیر
نگات مٹ یه صیاد منو کشید به زنجیر
برای دیدن تو سنگا رو شیدا کردم

طلسم‌ها رو شکستم راه‌ها رو پیدا کردم
برای دیدن تو ، تو جنگلا گم شدم
بازیچه‌ی نگاه سکت مردم شدم
برای دیدن تو خیلی چیزا شنیدم
خیلی کارا رو کردم اما تو رو ندیدم
برای دیدن تو رفتم تو باغ شعرا
سراغ فال حافظ ، دنبال شعر نیما
برای دیدن تو چه دردایی کشیدم
تبم رسید به خورشید ، تموم شدم ، بریدم
برای دیدن تو از خواب گل و پروندم
چه شبها مثل مجنون تو دشت و صحرا موندم
برای دیدن تو چه قصه‌ها که داشتم
سر و رو شونه‌ی رنج چه روزا که گذاشتم
برای دیدن تو قامت غصه خم شد
انگار که قحطی اومد هر چی به جز تو کم شد
برای دیدن تو نیاز نبود بگردم
تو هر جا با من بودی پس تو رو پیدا کردم

وقتی که عاشقم شدی

وقتی که عاشقم شدی پاییز بود و خنک بود
تو آسمون آرزوت هزارتا بادبادک بود
تنگ بلوری دلت درست مَث دل من
کلی لبش پریده بود همش پر ترک بود
وقتی که عاشقم شدی چیزی ازم نخواستی
تو فقط یه کم نوازش و کمک بود
چه روزا که با هم دیگه مسابقه می داشتیم
که رو گل کدوممون قایق شاپرک بود ؟
تقویم که از روزا گذشت دلم یه جور ی لرزید
راستش دلم خونه ی تردید و هراس و شک بود
دیگه نه از تو خبی بود ، نه از آرزوهات
قحطی مزده و روزای خوش و قاصدک بود
یادم میاد روزی رو که هوا گرفته بود و
اشکای سرخ آسمون آروم و نم نمک بود
تو در جواب پرسشم فقط همینو گفتی
عاشقیمون یه بازی شاید ، یه الک دولک بود
نه باورم نمی شه که تو اینو گفته باشی
کسی که تا دیروز برام تو کل دنیا تک بود
قصه ی با تو بودن و می شه فقط یه جور گفت
کسی که رو زخمای قلب من مَث نمک بود

حالا که رفتم و گشتم

وقتی از تو دل بریدم
جز خودت چیزی ندیدم
پی هر کسی که رفتم
آخرش به تو رسیدم
حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
نمی شه تو رو عوض کرد
حتی با شبای رؤیا
انگار آسمون نمی خواس
ببینه ماها رو با هم
یادته لحظه ی آخر
زیر اون بارون نم نم
گل سرختو گرفتی
دادی دستم گل مریم
حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
نمی شه تو رو عوض کرد
حتی با شبای رؤیا
دس من نبود نه از تو

بلکه از خودم گذشتم
با یه خورجین پر غربت
پی سرپناه می گشتم
همه چیم ولی تو بودی
جنگلم کوهم و دشتم
عشقتو خواستم بذارم
لای خاطرات دفتر
اما یاد تو نمی گذاشت
میومد دوباره از سر
توی یک غروب جمعه
اصل مطلبو نوشتم
پی هیچ کس نمی کردم
چون تویی اول و آخر
حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
نمی شه تو رو عوض کرد
حتی با شبای رؤیا
دریاها هنوز کبودن
بعضیا هنوز حسودن
هم واسه تو می نویسم
هم اونایی که نبودن

حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
نمی شه تو رو عوض کرد
حتی با شبای رؤیا
اسمتو ، عشقتو رفته
تو رگ و تو خون و ریشه
یادته خواستی بمونم
ناله کردم که نمی شه
حالا عمریه اسیرم
توی دام زرد غربت
اما اسمشه که نیستی
با منی همش همیشه
حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
نمی شه تو رو عوض کرد
حتی با شبای رؤیا
من که تقصیری نداشتم
تلخه قانون جدایی
من و تو سرش نمی شه
می زنه چه تیشه هایی
من که چشمام توی غربت

هنوزم پیت می گرده
ولی حق داری بگی که
اینا حرفه ، بی وفایی
حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
نمی شه تو رو عوض کرد
حتی با شبای رؤیا
جرم ما چی بود عزیزم
که ما رو قربونی کردن
خودشون رهان و آزاد
ماها رو زندونی کردن
دل سنگشون نمی خواس
عاشق همدیگه باشیم
تو رو اونجا ، منو اینجا
سکن بیرونی کردن
حالا که رفتم و گشتم
می بینم تکی تو دنیا
نمی شه تو رو عوض کرد
حتی با شبای رؤیا

خسته شدم

دیگه از دست تو و ترانه هات خسته شدم
دیگه از شنیدن رنگ صدات خسته شدم
چه جووری بگم هنوز خیلی دوست دارم ولی
انگار از بیشتر از این بودن باهات خسته شدم
منی که عمرم و زندگیم تو چشمای تو بود
باورت نمی شه که از رنگ چشات خسته شدم
انقدر نگام کردی که دیگه زد به سرم
از اون آتیش خوابیده تو نگات خسته شدم
تو به من می گی بی انصافم و حق داری بگی
با کدوم بهونه بنویسم برات خسته شدم
انقد آب و هوا واسم عروض کردی که من
آخر از دست همون آب و هوات خسته شدم
گفتم این کار و نکن کردی و رفتی و ببین
دیدی آخر از تموم اون کارات خسته شدم
حرفات انگار دیگه روی دل من نمی شینه
انقدر عوض شدی که من به جات خسته شدم
شب و روزات مث روز و شبای قدیم نبود
از دس تفاوت روز و شبات خسته شدم
دیگه فرقی نداره پیشت باشم یا نباشم

تو یه بی تفاوتی ، من از فضا خسته شدم
دوس داری بری ، برو ، دلت می خواد باشی بمون
من که از تمام حرف و تصمیمات خسته شدم
انقدر صدام نکردی از خودم بدم میاد
از این اسم مریم و نگفتنات خسته شدم
یه روزی غریبه ای ، یه روز آشنا، من از
بازی زشت غریب آشنا خسته شدم
تو چی فکر کردی خیال کردی من عاشق می مونم
من از این فکرای غرق ادعات خسته شدم
واسه تو حتی دیگه شبا دعا نمی کنم
راستشو بخوای دیگه من از دعوات خسته شدم
من شکایت تو رو به کی کنم ؟ برم کجا ؟
به جون خودت قسم نه ، به خدات خسته شدم
چه قدر ببخشم من دیگه چیزی ندارم
به خدا از دس این همه خطات خسته شدم
روزی صد تا غم و غصه توی قلبم می ذاری
منم آدمم از این درد و بلات خسته شدم
انقدر واست می میرم واسه من تب می کنی ؟
حق دارم از این دل بی اعتنات خسته شدم
تو خودت منو نخواستی ، من گناهی ندارم
از دس اون چشای دور از وفات خسته شدم

شعر و اینجوری نوشتم کسی با خیر نشه
مثلا من از تو و خاطره هات خسته شدم
کی می دونه تو پشیمون شدی و نوشتی که
حتی از دیدن عکس و هدیه هات خسته شدم
ای خدا ، اینو فقط من و تو و اون می دونیم
نشونم بده یه جور راه نجات ، خسته شدم

من با تو هرگز

سلام ای بی وفا ، ای بی ترحم
سلام ای خنجر حرفای مردم
سلام ای آشنا با رنگ خونم
سلام ای دشمن زیبای جونم
بازم نامه می دم با سطر قرمز
آخه این بار شده من با تو هرگز
نمی خوام حالتو حتی بدونم
تعجب می کنی آره همونم
همونی که زمونی قلبشو باخت
همون که از تو یک بت ، یک خدا ساخت
همونی که برات هر لحظه می مرد
که ذکر نامتو بی جون نمی برد
همونم که می گفتم نازنینم
بمیرم اما اشکاتو نبینم
همون که دست تو ، مهر لباش بود
اگه زانو نمی زد غم باهاش بود
حالا آروم نشستم روی زانوم
ولی دیگه گذشت اون حرفا ، خانوم
تعجب می کنی آره عجیبه

می خوام دور شم ازت خیلی غریبه
خیال کردی همیشه زیر پاتم ؟
با این نامردیت بازم باهاتم ؟
برات کافی نبود حتی جوونیم
تموم شد آره گم شد مهربونیم
دیگه هر چی کشیدم بسه دختر
نمی بینیم همو این خوبه ، بهتره
دیگه بسه برام هر چی کشیدم
فریبی بود که من از تو ندیدم
دروغی هست نگفته مونده باشه ؟
کسی هست تو خیال تو نباشه ؟
عجب حتی دریغ از یک محبت
دریغ از یک سر سوزن صداقت
دریغ از یک نگاه عاشقونه
دریغ از یک سلام بی بهونه
نه نفرینت چرا ، این رسم ما نیست
اگر چه این چیزا درد شما نیست
گل بیتا چرا اخمات توهم شد ؟
چیه توهین به ذات محترم شد ؟
دیگه کوتاه کنم با یک خداحافظ
که عشق ما رسید به سد هرگز

بازم نامه

بهنوم ، چند تا سلام کنم جوابمو می دی ؟
بینم یواشکی احوال ما رو پرسیدی ؟
نامه رو وقتی نوشتم خودمم می لرزیدم
فدای چشات ، تو که از خط من نلرزیدی
بیقراری مٹ موهات تو دلم موج می زنه
می دونم تو اینو از لرزش حرفا فهمیدی
وسط نامه ببخش بد جوری بغضم ترکید
نازنینم تو که از صدای اون نترسیدی
من فدای رگه های ناز چشم روشنت
چیه باز به لحن این دیوونگی ها خندیدی
حق داری بخندی و راستی دستت درد نکنه
سر زدی به یه دیوونه ی غریب تبعیدی
راستی اون شب یادته کاشکه واست مرده بودم
من می خواستم بمیرم پیش چشات ، خودت دیدی ؟
چیه باز که با غضب داری نگاهم می کنی
این دفه دربارہ ی من چه چیزایی شنیدی
جوابی که داده بودم ، به خودم ، دیشب رسید
دوست ندارم بدونن جواب به نامه م نمی دی
تو رو جون آسمون به غیرتت بر نخوره

نکنه اینجا به بعد و نخونی ، چون رنجیدی
رنگ خونه چشم از بس که تو رو ندیدمت
مث تصویر غروب تو اوج برف و سفیدی
یه روزایی دیدنت چاره ای داشت ، دعا می خواست
حالا نه دعا واسم فایده داره ، نه امیدی
خورشید اونجاها حتما دیگه روزم می خوابه
آخه تو به جای اون هم روز و هم شب تابیدی
ببینم تعارف و یه دقیقه گذاریم کنار
اونجا چند تا دل بیچاره رو بردی ، دزدیدی ؟
آره بد سوالی بود تو اینو نشنیده بگیر
مث نمره ی تک کارنامه ی یه تجدیدی
تو که می دونی دلم گذشته کارش از اینا
حتی بشنو اگه تو به یکی شون رسیدی
می میره ، اما واسه خوشیت دها ها می خونه
راس بگو این جور دیوونه ای تو عمرت تو دیدی ؟
بگذریم خلی نوشتیم ، زحمتت نبود بخون
معذرت می خوام که فرضا تو بهم جواب می دی
ماهی که با این که اسفنده ، ولی دود نمی شه
همیشه معروفه به ماه عزیز خورشیدی
از خودت مواظبت کن هر جوری که دوس داری
مجنونت ، یا دوونت ، هر لقبی پسندیدی

با ترس

این حرف را به جان تو با ترس می زنم
با عبرت و گرفتن صد درس می زنم
تو که عاشق کسی شدی و من بی اطلاع
از چشمهای خسته ی تو حدس می زنم

زیباتر

چشم تو از کهکشان راه شیری هم سرست
پیش چشمان تو یاس و ناز و مریم پر پر است
من نمی دانم چه رازی بین عشق و اسم توست
اسم تو از هر چه زیباتر دیده ام زیباتر است

مال کسی نیست

این زندگی غمزده غیر از قفسی نیست
تنها نفسی هست ولی هم نفسی نیست
این قدر نپرسید کجا رفت و کی آمد
اشعار پرکنده ی من مال کسی نیست

او رفت تا بماند

این سطر مختصر را گفتم که او بخواند
هر چه به او نگفتم می خوام او بداند
او اولش نمی خواست ترکم کند ولیکن
فهمید راز من را ، او رفت تا بماند

آخر مردم

یک عمر تو را به هر کجایی بردم
هر لحظه گذشت بی تو من نشمردم
حالا تو بمان و قصه ات راحت باش
از بس نرسیدم به تو آخر مردم

تک بیتی

می خوام برم کلاس خط یاد بگیرم با خط خوش
نامه بدم واسه شما ، تو رو خدا بیا بکش
یه کاری کرد با دل من اون چشای پر جذبه
که ساعت خونه م هنوز ، بعد یه عمری عقبه
اون که نباید می شد انگار شده
هر چی بگم نمی خوامش بیخوده
همین که اسمت رو مننه ، کلی می بالم به خودم
بذار همه گمان کنن من اول عاشقت شدم